

[اشکال دلالت داشتتن لا اله الا الله بر کلمه توحید 1](#_Toc91601122)

[اجوبه از اشکال 1](#_Toc91601123)

[جواب اول: مرحوم آخوند 1](#_Toc91601124)

[اشکال به جواب مرحوم آخوند 2](#_Toc91601125)

[بررسی استاد 2](#_Toc91601126)

[جواب دوم از اشکال 2](#_Toc91601127)

[اشکال به جواب دوم 2](#_Toc91601128)

[جواب سوم از اشکال 3](#_Toc91601129)

[خبر نداشتن لا نفی جنس 3](#_Toc91601130)

**موضوع**: بررسی کلمه توحید /مفهوم غایت /مفاهیم

# اشکال دلالت داشتتن لا اله الا الله بر کلمه توحید

بحث در مورد کلمه لا اله الا الله بود که معروف به کلمه توحید است. مرحوم آخوند و قبل ایشان کسانی بودند که اشکالی مطرح کردند. بیان مطلب: خبر لا یا موجود است و یا ممکن. اگر موجود باشد، معنای جمله، حصر الا در الله است. یعنی فقط الله موجود است. در حالی که این جمله بیان توحید نیست چرا که علاوه بر اعتراف به وجود خدا، باید نفی امکان غیر وجود خدا را داشته باشد. اگر ممکن است، یعنی فقط الله ممکن است؛ پس اعتراف به امکان خداوند است و باز رکن اصلی دیگر که وجود است منتفی است.

توحید متقوم به دو شیئ است: اعتراف به این که خداوند موجود است و غیرش، غیر ممکن است و جمله بر یکی دلالت دارد؛پس چگونه این جمله کلمه توحید است؟

## اجوبه از اشکال

### جواب اول: مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است: اله به معنای واجب الوجود است. وجود در تقدیر است. ممکن را نیاورده است. ذهنش در این جا بهتر عمل کرده است. یعنی واجب الوجودی وجود ندارد مگر الله. فقط اللهی که واجب الوجود است او وجود دارد. بالمطالبقه اعتراف به وجود واجب الوجود است و بالالتزام هم اعتراف به امتناع غیر خدا است. چرا که اگر واجب الوجودی غیر از خدا وجود ندارد پس معنایش ممتنع الوجود است و الا باید وجود پیدا می­کرد. این که محقق نشده است معلوم می­شود که ممتنع الوجود است.

#### اشکال به جواب مرحوم آخوند

همان طوری که مرحوم خویی اشاره کرده است، ما اگر ممکن را در تقدیر بگیریم به این هدف می­رسیم. معنایش این است: واجب الوجودی امکان ندارد مگر خدا. در این جمله بالمطابقه می­گوید همین فقط امکان دارد و بالالتزام می­گوید همین موجود است. چرا که اگر فقط خدا امکان دارد پس موجود هم هست. امکان واجب الوجود مساوی با وجود است. امکان در این جا امکان عام است.

#### بررسی استاد

به نظرما این مطالب دقت طلبگی است. به ذهن کسی نمی­اید که اله به معنای واجب الوجود باشد. مثل من اتخذ الهه .... لغت و عرف این مطلب را تایید نمی­کند و خلاف ظاهر است. بهتر است ما کلمه توحید را انکار کنیم تا این که بخواهیم این گونه توجیه کنیم.

### جواب دوم از اشکال

لا اله الا الله کلمه توحید است از باب این که نفی شریک می­کند. نه این که اثبات وجود می­کند. چه کسی گفته است این جمله باید وجود را برساند. وجود اصلا مفروغ عنه است. می­خواهد نفی شریک کند. لذا مشکرین خدا را قبول داشتند. قولوا لا اله الا الله تفلحوا، مثلا غالب مخاطبین مشرک بودند و خدا را قبول داشتند فقط شریک را اگر نفی کنید، تفلحوا. پس این جمله کلمه اخلاص است نه توحید. اگر توحید هم می­گویند به خاطر این است که شریک آن را نفی می­کنیم و توحید می­شود. توحید به معنای یکی کردن و لو بعد از فراغ از وجود. در این بیان دو مقوم وجود ندارد.

#### اشکال به جواب دوم

به نظر می­آید که کلمه توحید اعتراف به وجود خدا هم هست. هر چند که بعضی از مشرکین خدا را قبول داشتند ولی خیلی هم نداشتند و وقتی مسلمان می­شدند اعتراف به وجود خدا هم بوده است. این مطلب که بگوییم لا اله الا الله فقط نفی شریک است، خیلی تکلف است.

به عبارت دیگر، همان طوری که لا اله الا الله مشرک را از شرک خارج می­کند کافر را هم از کفر خارج می­کند. ما احساس می­کنیم که لا اله الا الله در مقابل لا شریک له است نه اینکه لا اله الا الله تاکید لا شریک له باشد.

حق با مرحوم آخوند است که می­گوید باید اعتراف به وجود هم باشد. کافر را هم از کفر خارج می­کند.

بله؛ اگر گفت لا اله الا الله انما الهکم اله واحد، نزدیک هم هستند ولی لا اله الا الله به تنهایی است و متفاهم عرفی این جمله غیر از لا شریک له است.

### جواب سوم از اشکال

به نظر ما این وجه ثالث درست است. این که توحید را به معنای اعتراف به وجود خدا و ممتنع است غیر او، معنا کنیم، صحیح نیست. قید دوم وجهی ندارد. همین که اعتراف به فقط خدا وجود دارد کافی است. در ذهن مردم این نیست که از جمله مذکور دو مطلب بفهمند. امتناع و امکان برای کتاب و کلام و بحثهای طلبگی است. اله به معنای معبود است. از آیات شریفه این مطلب به دست می­آید که اله به معنای معبود و مطاع است. ایه شریفه می­فرماید: یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره. به ذهن می­رسد وقتی که می­گوید معبودی به غیر از او ندارید یعنی فقط معبود خداوند است.

معبودی به غیر از خداوند نیست. در مقابل کسانی که اصنام را بندگی می­کردند. منحصر می­کند وجود معبود را در خداوند. حالا اینکه وجود از کجا آمده است، در بحث آتی می­آید. این که بگوید غیر از او ممتنع است، در ذهن عرف نیست. لا اله الا الله می­گوید: معبود موجود من منحصر در خداوند است. در معنای الله این نیست که غیرش ممتنع است.

به نظر ما قوام توحید این است: اعتراف به این که خدای ما یکی بیشتر نیست. جمله مذکور مفهوم هم دارد و حصر است ولی این که غیرش ممتنع است قوام توحید نیست. این که مرحوم آخوند فرموده است امتناع غیر لازم بیّن است صحیح نیست.

## خبر نداشتن لا نفی جنس

مرحوم آخوند همان حرف نحویون را قبول کرده است که لا نفی جنس باید خبر داشته باشد. مرحوم نائینی فرموده است لا نفی جنس خبر ندارد. مثل لیس تامه است. لیس زید یعنی زید نیست. لولا علی لهلک عمر اگر علی نبود و دیگر چیزی نمی­خواهد. این که بگوییم لو لا علی موجودا نیاز نیست. لیس ناقصه نسبت را نفی می­کند و کان ناقصه تقریر نسبت می­کند لذا دو طرف می­خواهند. بر خلاف کان و لیس تامه که به نسبت کاری ندارد. این گونه نیست که اله موجود است و بعد لا بر این نسبت وارد شده باشد؛ بلکه لا بر خود کلمه بعدی وارد شده است مثل لا رجل یعنی نیست مردی، نه اینکه نیست مردی موجود. لا رفث و لا فسوق فی الحج یعنی این موارد نیست. ولی مرحوم نائینی خوش بین به نحویون بوده است و فرموده منظور ادبا از محذوف بودن خبر این است که نیازی به آن نیست.

خود ادبا ملتفت هستند که ثابت باید لا رجل فی الدار در تقدیر باشد. لا وارد بر یک حصه شده است. نه اینکه رجل اسم و فی الدار خبر باشد. بلکه افعال عامه در تقدیر است.

ناقص که نیاز به اسم و خبر دارد به خاطر این است که بر نسبت وارد می­شود. لا اصلا بر نسبت وارد نمی­شود. هیئت لا رجل، برای نفی حقیقت در وعاء خودش است. نفی حقیقت در وعاء خودش مساوق با وجود است. اگر می­گوید مرد نیست به قول مرحوم نائینی در وعاء خودش تقرر ندارد. این نیستی را خود هیئت می­ رساند نه این که یک کائن وجود دارد و لا نسبت آن را با موضوع نفی می­کند.

فرق است بین این که بگوید الرجل لا یکون فی الدار که لا یکون نسبت ظرفیه را رفع میکند و بین لا رجل فی الدار که از اول نفی رجل می­کند نه نفی نسبت.

فرمایش مرحوم نائینی متین است و شاهدش این است که ما هیچ وقت ندیدیم که خبر بیاید. همیشه محذوف است. لذا بهتر همان است که ایشان فرموده است: لا، نفی حقیقت در وعا خودش می­کند. مثلا لا علم الا بالعمل به معنای علم نیست، است. حالت منتظره ندارد. فقط این که ایشان خواسته کار نحویون را خواسته توجیه کند درست نیست بلکه باید میگفت اشتباه کردند. خود نحویون میگویند خبر دارد ولی محذوف است. بله؛ ممکن است بعضی از نحویون عقلشان رسیده و این گونه گفته باشند.